

بررسی وام‌واژه‌ها در زبان ختنی

مجید طامه (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: یکی از پدیده‌های معمول در برخورد و تماس زبان‌ها وام‌گیری عناصر زبانی از یکدیگر است. زبانی ختنی که از جمله زبان‌های ایرانی میانه شرقی است، از یک سو به دلیل قرار داشتن در منطقه آسیای میانه و در مسیر جاده ابریشم و از سوی دیگر، به سبب پذیرفتن آئین بودایی، واژه‌های بسیاری را از دیگر زبان‌ها به وام گرفته است. در این مقاله به بررسی این وام‌واژه‌ها، خاستگاه و طبقه‌بندی آنها به لحاظ زبانی و اجتماعی می‌پردازیم. **کلیدواژه‌ها:** قرض‌گیری، قرض‌گیری واژگانی، وام‌واژه، گرده‌برداری، ختنی، سنسکریت

۱. مقدمه

در تمام زبان‌های دنیا اخذ یا قرض‌گرفتن واژه برای نامیدن یک پدیده یا مفهوم تازه از زبان و فرهنگی دیگر امری کاملاً مرسوم و معمول است. فرایندی که طی آن یک زبان واژه‌ای را از زبان دیگر به قرض می‌گیرد، وام‌گیری^۱ و واژه‌ای را که در نتیجه این فرایند اخذ شده است وام‌واژه^۲ می‌نامند. البته وام‌گیری در زبان صرفاً محدود به دایره واژگانی

1) borrowing

2) loanword

نمی‌شود و در حوزه‌های دیگر زبان مانند قواعد آوایی، تکواژهای دستوری الگوهای نحوی و... نیز دیده می‌شود. در زبان‌شناسی زبانی را که واژه قرض می‌کند، اصطلاحاً، زبان قرض‌گیرنده^۱ و زبانی را که واژه از آن قرض گرفته می‌شود، زبان قرض‌دهنده^۲ می‌نامند (کَمبَل ۱۹۹۸: ۵۷).

به‌طور کلی، عوامل قرض‌گیری واژگانی را می‌توان در دو گروه درون‌زبانی و برون‌زبانی طبقه‌بندی کرد. عوامل درون‌زبانی به ویژگی‌های زبان قرض‌گیرنده مربوط است و ویژگی‌های برون‌زبانی با عواملی که بیرون از نظام زبان قرض‌گیرنده قرار دارند مربوط است. در واقع دسته اخیر در اثر رابطه میان جوامع زبانی ایفای نقش می‌کنند. زبان‌ها، عمدتاً، به چند دلیل از یکدیگر واژه وام می‌گیرند: ۱) نیاز، هنگامی که سخنگویان یک زبان با مفهومی نو مربوط به زبان یا فرهنگ دیگری روبه‌رو شوند و برای آن مفهوم در زبان خود واژه‌ای نیابند برای آن مفهوم همان صورت واژگانی بیگانه را اخذ می‌کنند؛ ۲) دوزبانگی در یک جامعه زبانی از دلایل عمده وام‌گیری است؛ ۳) اعتبار اجتماعی یا تفاخر، گاه به دلیل افزودن بر اعتبار و وجهه اجتماعی، گویندگان یک زبان، به‌رغم وجود واژه بومی، از واژه‌های بیگانه استفاده می‌کنند؛ ۴) تفوق سیاسی یا فرهنگی زبان قرض‌دهنده؛ ۵) تابوی زبانی، گاهی نیز، هرچند به ندرت، در اشاره به مفهومی موهن از واژه‌های بیگانه استفاده می‌شود؛ به همین دلیل این دسته از واژه‌ها به تابوی زبانی مبدل می‌شوند (همان: ۵۹-۶۰؛ گرزگا ۲۰۰۳: ۲۳؛ صفوی ۱۳۹۱: ۹۳-۹۵).

مسیر واردشدن واژه قرضی از زبان قرض‌دهنده به زبان قرض‌گیرنده به دو روش قرض‌گیری مستقیم^۳ و قرض‌گیری غیرمستقیم^۴ انجام می‌گیرد. هنگامی که زبانی به‌شکل مستقیم و بدون هیچ واسطه‌ای واژه‌ای را از زبان مبدأ اخذ کند، قرض‌گیری را مستقیم می‌گویند، اما هنگامی که از طریق زبان دیگری واژه‌ای را از زبان مبدأ وام بگیرد، قرض‌گیری را غیرمستقیم می‌خوانند. علاوه بر این، قرض‌گیری ممکن است یک‌طرفه یا دوطرفه باشد؛ در قرض‌گیری نوع نخست از زبان جامعه‌هایی که دارای برتری سیاسی، اقتصادی، فرهنگی است به زبان اقوام دیگر که زیر نفوذ آنها هستند واژه وارد می‌شود،

1) recipient language

2) donor language

3) direct borrowing

4) indirect borrowing

و نوع دوم یا همان قرض‌گیری دوطرفه هنگامی است که دو جامعهٔ زبانی از نظر جغرافیایی هم‌جواری و برخورد آنها شکل طبیعی‌تری دارد و داد و ستد واژگان متقابلی بین آنها برقرار است (مدرسی ۱۳۸۷: ۶۳-۶۱).

یکی از موضوعات مهم در هنگام مطالعهٔ وام‌واژه‌ها تعیین معیارهایی است که برپایهٔ آن بتوان حکم بر وام‌واژه بودن کلمه‌ای کرد. یکی از مهم‌ترین معیارها ساختار آوایی یک کلمه است. اگر در زبانی کلمه‌ای به لحاظ آوایی دارای واج یا ویژگی آوایی خاصی باشد که از نظر همزمانی و درزمانی، مطابق با ساختار آوایی آن زبان نباشد، نشان از وام‌واژه بودن آن کلمه دارد. به عبارت دیگر، هر کلمه‌ای را که با ساختار و قواعد آوایی (ساختار هجایی، واج‌آرایی) مرسوم در یک زبان تطابق نداشته باشد می‌توان وام‌واژه خواند. معیار دیگر برای بازشناختن یک وام‌واژه تحلیل ساختواری آن کلمه است. چنانچه کلمه‌ای به لحاظ ساختواری مرکب باشد (یعنی از دو یا چند تکواژ مستقل تشکیل شده باشد) اما برای اهل زبان کلمه‌ای بسیط به‌شمار آید یا به عبارت دیگر، تکواژه‌های مستقل آن برای اهل زبان قابل شناسایی نباشد، آن کلمه واژهٔ قرضی است. معیار دیگر در این خصوص بررسی ریشه‌شناختی یک کلمه است، یعنی چنانچه یک کلمه در دو زبان از دو خانوادهٔ مختلف به‌کار رود، بر پایهٔ اینکه آن واژه در اعضای دیگر آن خانواده کاربرد دارد یا نه می‌توان حکم بر وام‌واژه بودن یا نبودنش کرد. به عبارت دیگر در خانوادهٔ زبانی زبان قرض‌گیرنده نمی‌توان برای واژهٔ مورد نظر صورت‌های هم‌خانواده را دید. ویژگی‌های جغرافیایی و زیستی نیز می‌توانند به‌عنوان معیاری برای وام‌واژه بودن واژه‌ای به‌کار روند، برای مثال نام حیوانات یا گیاهانی که در محدودهٔ جغرافیایی زبانی دیده نمی‌شوند، اما کاربرد دارند، به احتمال زیاد، وام‌واژه هستند. البته این معیار اخیر در بازشناختن وام‌واژه‌ها چندان معتبر و مستدل نیست (کمبل ۱۹۹۸: ۶۴-۶۸).

به‌طور کلی قرض‌گیری را می‌توان به انواع واژگانی، واجی و دستوری تقسیم کرد. قرض‌گیری در سطح واژگان معمول‌ترین و رایج‌ترین نوع قرض‌گیری زبانی است. هنگامی که پدیده‌ای تازه، مادی یا غیرمادی، از فرهنگی به فرهنگ دیگر معرفی می‌شود،

غالباً برچسب زبانی یا نام آن پدیده نیز از زبانی به زبان دیگر وارد می‌شود. این روند یا همان ورود واژه‌ها و اصطلاحات یک زبان به واژه‌هایی زبانی دیگر را قرض‌گیری واژگانی می‌نامند. قرض‌گیری واجی روندی است که در طی آن عناصر و الگوهای آوایی یک زبان به زبان دیگر وارد می‌شود و در نتیجه در نظام آوایی زبان قرض‌گیرنده تغییراتی ایجاد می‌کند. قرض‌گیری دستوری را زبان‌شناسان غیرمعمول‌ترین نوع قرض‌گیری به‌شمار می‌آورند. در این نوع قرض‌گیری، عناصر یا الگوهای صرفی، نحوی، نقش‌های دستوری یا روابط دستوری یک زبان به زبانی دیگر راه می‌یابد (مدرسی ۱۳۸۷: ۶۴، ۶۹، ۷۳).

در قرض‌گیری واژگانی، واژه‌های وام‌گرفته‌شده را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: (۱) واژه‌های قرضی ضروری، یعنی آن دسته از واژه‌ها که در زبان قرض‌گیرنده معادلی ندارند و خلئی را در دایره واژگانی زبان قرض‌گیرنده پر می‌کنند، یا آن دسته از واژه‌ها که معادل دارند اما بنابر ضرورت‌های خاص انتخاب می‌شوند؛ (۲) واژه‌های قرضی غیرضروری، یعنی واژه‌هایی که در زبان قرض‌گیرنده معادل دارند و وجودشان غیرضروری است و خلئی را در واژگان زبان قرض‌گیرنده پر نمی‌کنند. بدین ترتیب واژه‌های قرضی را می‌توان به دو گروه با معادل و بی‌معادل تقسیم کرد. واژه‌های قرضی با معادل از دو طریق تداخل و تفاخر به زبان قرض‌گیرنده وارد می‌شوند. تداخل به دلیل ناآشنایی با واژگان بومی و تفاخر صرفاً به سبب کسب اعتبار اجتماعی روی می‌دهد (صفوی ۱۳۹۱: ۹۹-۱۰۱).

۲. پیشینه تحقیق

درباره وام‌واژه‌ها در زبان ختنی تا کنون چندین تحقیق مجزا انجام گرفته است. از جمله می‌توان به مقاله بیلی (۱۹۴۶) با نام «گاندهاری» اشاره کرد که به‌طور پراکنده، به برخی واژه‌های پراکرت در زبان‌های منطقه ترکستان چین و تحولات آوایی آنها پرداخته است. دِگنر (۱۹۸۹؛ ۱۹۹۰) نیز در دو مقاله مجزا وام‌واژه‌های هندی را در ختنی بررسی کرده است. امریک (۱۹۸۵) نیز در مقاله‌ای با نام «وام‌واژه‌های تبتی در ختنی و

وام‌واژه‌های ختنی در تبتی» صرفاً به تأیید یا رد آرای پیشین درباره این گروه از واژه‌ها پرداخته است. او در دیگر آثارش (۱۹۸۹؛ ۲۰۰۸؛ ۲۰۰۹) نیز بسیار مختصر وام‌واژه‌ها را مورد توجه قرار داده است. در آثار مذکور عمدتاً به فهرست کردن و ارائه یک طبقه‌بندی اولیه برای وام‌واژه‌ها، آن هم صرفاً با توجه به یک زبان واحد، اکتفا شده است. بنابراین، در این نوشته می‌کوشیم علاوه بر معیارهای زبانی، معیارهای دیگر را نیز در بررسی وام‌واژه‌های موجود در ختنی به‌کار گیریم و با توجه به مطالعات جدید در خصوص وام‌واژه‌ها در زبان‌های دنیا یک طبقه‌بندی روزآمد برای آنها ارائه دهیم.

۳. وام‌واژه‌ها در ختنی

۱.۳. خاستگاه‌های وام‌واژه‌ها در ختنی

باتوجه به آنکه ختن در منطقه شین‌جیانگ (سین‌کیانگ) و در مجاورت جاده ابریشم قرار گرفته و منطقه ترکستان از دیرباز محل آمدوشد اقوام گوناگون بوده است، زبان ختنی متأثر از این موضوع شده و از زبان اقوام این منطقه واژه‌هایی را به وام گرفته است. از سوی دیگر، پذیرفتن آئین بودایی که اصطلاحات و واژه‌های دینی خاص خود را دارد، سبب ورود انبوه واژه‌های سنسکریت بودایی در زبان ختنی شده و این موضوع حتی به حوزه واژه‌های غیردینی نیز سرایت کرده و بدین ترتیب واژه‌های هندی‌الاصل بسیاری وارد زبان ختنی شده است. همچنین، روی آوردن به آئین بودا سبب شده است که در زبان ختنی برخی از واژه‌های ایرانی‌الاصل معنی کاملاً جدیدی پیدا کنند، درحالی‌که در دیگر زبان‌های ایرانی به این معنی به‌کار نرفته‌اند. روی‌هم‌رفته خاستگاه وام‌واژه‌های موجود در ختنی را می‌توان از یک‌سو در زبان‌های اقوام گوناگون آسیای میانه و از سوی دیگر در واژه‌های سنسکریت بودایی بازجست.

۱.۱.۳. واژه‌های کهن مزدایی در ختنی

این گروه از واژه‌ها هرچند دارای اصل و تبار ایرانی هستند اما به‌لحاظ معنایی گاهی دگرگونی وسیعی داشته و در معنایی کاملاً متفاوت به‌کار رفته‌اند. از این‌رو، این واژه‌ها را که در اصل بازتاب‌دهنده فرهنگ ایرانی باستان‌اند و به‌لحاظ ریشه‌شناختی ایرانی

تلقی می‌شوند در بخش واژه‌های قرضی می‌آوریم. از جمله این واژه‌ها که برگرفته از واژه‌های مزدیسنايي است به این موارد می‌توان اشاره کرد:

urmaysde «خورشید». این واژه برگرفته از ایرانی باستان -ahura-mazdā* و قابل مقایسه با اوستایی -ahura-mazdā و فارسی باستان -auramazdā «اهوره‌مزدا» خدای بزرگ دین زردشتی است.

-śāndrāmātā معادل نام -śrī «ایزدبانوی بخت و اقبال» در متون بودایی. این واژه یادآور صورت اوستایی -spəntā-ārmaiti «سپندارمد» یکی از امشاسپندان دین زردشتی است. -phārra «شکوه، اقبال». از ایرانی باستان -farnah* و قابل مقایسه با اوستایی -x^varənah و فارسی باستان -farnah «فر».

اما باید به این نکته نیز توجه کنیم که گذشته از واژه‌های بالا که در مفهوم و بافتی متفاوت با اصل ایرانی باستان خود به‌کار رفته‌اند، گاهی واژه‌های دینی ایرانی باستان در ختنی معنی اصلی خود یا معنای نزدیک به آن را حفظ کرده‌اند؛ برای مثال به این موارد می‌توانیم اشاره کنیم:

dyū «دیو». از ایرانی باستان -daiva* و قابل مقایسه با اوستایی -daēva و فارسی باستان -daiva «دیو». این واژه معمولاً در برگردان کلمه سنسکریت -bhūta «طبقه‌ای از دیوان» به‌کار رفته است.

-gyasta-, jasta «خدا، سرور». برگرفته از ایرانی باستان -jāzata* و قابل مقایسه با اوستایی -yazata «ایزد، ستودنی».

-gyaysna «پرستش». از ایرانی باستان -jāzna* و قابل مقایسه با اوستایی -yasna.

-śāndaā «زمین». از ایرانی باستان -śūantakā* و قابل مقایسه با اوستایی -spəntā (نک: شروو ۱۹۹۲: ۴۷۱؛ امریک ۲۰۰۸: ۲۵۲؛ ۲۰۰۹: ۴۰۹؛ ماجی ۲۰۰۹: ۱۳۰).

۲.۱.۳. وام‌واژه‌های هندی در ختنی

از آنجاکه اقوام ایرانی‌زبان ساکن ختن و به‌طور کلی بیشتر ساکنان آسیای مرکزی پیرو آئین بودا بودند، واژه‌های بسیاری از هندی وارد زبانشان شده است. اما به این نکته باید توجه کرد که وام‌واژه‌های هندی همه لزوماً از یک منبع و یک دوره و منطقه خاص

نشأت نگرفته‌اند بلکه اصل آنها به چند گونه (سنسکریت و پراکریت) و منطقه متفاوت بازمی‌گردد و تأثیرگذاری این گونه‌ها نیز در زبان‌های اقوام آسیای مرکزی درجات متفاوتی داشته است. به‌طور کلی وام‌واژه‌های هندی در منطقه آسیای مرکزی را می‌توان در پنج دسته بررسی کرد:

۱) واژه‌هایی که از زبان هندی میانه (پراکریت) منطقه گندهاره در شمال غرب هند — جایی نزدیک به پیشاور امروزی — به وام گرفته شده‌اند و به پراکریت گندهاری مشهور هستند. گندهاری برای چند سده در آسیای میانه مانند یک زبان میانجی بود و در خود ختن نیز آثاری به گندهاری پیدا شده است که از آن میان می‌توان به این موارد اشاره کرد: الف) متن *دهرمه‌پده* (*Dharmapada*)، ب) سندی به خط خروشتی که در اندره^۱ پیدا شده، اما بنا بر ویژگی‌های زبان‌شناختی و ذکر نام شاه ختن در آن، محل نگارش آن ختن بوده است. ج) سکه نوشته‌های موسوم به چینی-خروشتی که در ختن پیدا شده و تاریخشان به سده‌های اول تا سوم میلادی بازمی‌گردد. این آثار نشانگر آن است که گندهاری دست‌کم به‌عنوان یک زبان اداری در ختن کاربرد داشته است (نک: سالومون ۲۰۰۷: ۱۸۲-۱۸۳). بسیاری از وام‌واژه‌های هندی در ختنی از این دسته هستند، مثلاً *uvāysaa* «عامی، شخص غیرروحانی»، قس سنسکریت *ratana-; upāsaka-* «جواهر»، قس سنسکریت *ratna-; amāca-* «وزیر»، قس سنسکریت *amātya-; śṣāmaña-* «شمی، زندگی زاهدانه»، قس سنسکریت *pravai-; śrāmaṇya-* «زندگی زاهدانه پیش‌گرفتن»، قس سنسکریت *pravraj-; āśāria-* «راهب»، قس سنسکریت *ācārya-; aśiā-* «راهبه»، قس سنسکریت *arya-*.

۲) واژه‌های پراکریت از گونه ماگدهی (*māgadhī*) که در شرق هند رواج داشته است. بسیاری از واژه‌های متون بودایی به این طبقه تعلق دارند. از جمله ویژگی‌های این گونه با دیگر گونه‌های پراکریت تبدیل واج */s/* به */ś/* و */r/* به */l/* است. این گونه را پراکریت شرقی نیز می‌نامند (نک: وولنر ۱۹۲۸: ۶۵). از جمله این واژه‌ها در پادشاهی

کروراینه^۱، در آسیای مرکزی، می‌توان به *tera-* «پیر، مهتر» قس سنسکریت *sthavira-* و *bhigu-* «گدا، سائل»، قس سنسکریت *bhikṣu-* اشاره کرد.
۳) واژه‌های مربوط به سنسکریت بودایی از منطقه مدهیدیشه (*Madhyadeśa*) در مرکز هند و متعلق به مکتب سرواستیواده (*Sarvāstivāda*). از جمله این واژه‌ها می‌توان به ختنی *kārṣā-* «دایره، مندل» از سنسکریت بودایی *kārṣī-* (نک: بیلی ۱۹۵۵: ۱۷) اشاره کرد.

۴) واژه‌های مربوط به سنسکریت بودایی با تلفظ هندی اما مطابق با اصول نظام‌های نوشتاری منطقه آسیای مرکزی. این دسته از وام‌واژه‌ها در ختنی کاربرد زیادی داشته و در واقع تلاش بر آن بوده است تا تلفظ هندی کلمه حفظ شود. از جمله این واژه‌ها می‌توان به ختنی *sūtra-* «سوتره، رساله»، قس سنسکریت *sūtra-*؛ ختنی *i(m)drriya-* «حس، اندام حسی»، قس سنسکریت *indriya-*؛ *kaṃṭphala-* «نوعی گیاه»، قس سنسکریت: *kaṃṭaphal-*؛ *śatha-* «ناتوان، عین»، قس سنسکریت *śaṭha-*؛ ختنی *kaśaṭa-* «زشت، وقیح»، قس سنسکریت *kaśaṭṭa-* اشاره کرد (نک. همان: ۱۶).

۵) واژه‌های مربوط به سنسکریت بودایی مطابق با تلفظ و نظام نوشتاری بوداییان آسیای مرکزی. این دسته از وام‌واژه‌ها نیز در ختنی کاربرد فراوانی داشته است. از جمله این واژه‌ها می‌توان به ختنی *kidara-* «پری، موجودی افسانه‌ای»، قس سنسکریت *kiṃnara-*؛ ختنی *sthīra-* «پیر، مهتر»، قس سنسکریت *sthavira-*؛ ختنی *viḥīlaa-* «بلبله، نوعی هلیله»، قس سنسکریت *vaheḍa-*؛ صورت‌های ختنی *ādmāda-*؛ *ātmāda-* «جنون»، قس سنسکریت *unmāda*؛ ختنی *jaṃbvīya-* «هند، جمبودیپه»، قس سنسکریت *jambudvīpa-* اشاره کرد (برای این دسته‌بندی پنج‌گانه، نک: بیلی ۱۹۴۷: ۱۴۰-۱۴۱).

از آنجایی که اکثریت متون باقی‌مانده به ختنی مفهوم و رنگ دینی دارد و مربوط به آئین بوداست، بیشتر وام‌واژه‌های هندی در ختنی به دسته سنسکریت بودایی، خواه با تلفظ اصیل و خواه با تلفظ منطقه آسیای مرکزی آن، تعلق دارند. البته تأثیر گاندهاری

1) Kroraina

در بسیاری از واژه‌ها آشکار و مشخص است. این تأثیرپذیری در متون غیردینی نیز چشم‌گیر است (نک: امریک ۱۹۸۹: ۲۲۸).

۳.۱.۳. وام‌واژه‌های تبتی در ختنی

به‌رغم آنکه سرزمین ختن در مجاورت تبت قرار دارد و از دیرباز میان آنها ارتباط برقرار بوده و حتی در چندین دوره کوتاه‌مدت ختن زیر سلطه تبتی‌ها اداره می‌شد (نک: کوماموتو ۲۰۰۹)، تبادل و قرض‌گیری واژگانی میان ختنی و تبتی بسیار محدود بوده است، به‌طوری‌که در متون به‌جامانده از ختنی قدیم^۱، هیچ وام‌واژه تبتی به کار نرفته است. در واقع وام‌واژه‌های تبتی مختص متون ختنی متأخر است. این وام‌واژه‌های تبتی عمدتاً در متونی که ترجمه هستند دیده می‌شود. از جمله این واژه‌ها می‌توان به kha و khara که هردو «واحد سنجش (غلات)» و به‌ترتیب برگرفته از واژه‌های تبتی kha «بهره، سهم» و khal «واحد سنجش غلات» هستند، skyaisa «هدیه رسمی» از تبتی skyes «هدیه»، و عنوان رسمی bulṅnā «عضو شورا» از تبتی blon اشاره کرد (امریک ۱۹۸۵: ۳۰۲-۳۰۱؛ ۱۹۸۹: ۲۲۹).

۴.۱.۳. وام‌واژه‌های چینی در ختنی

تاکنون اثری از هیچ وام‌واژه چینی در ختنی قدیم دیده نشده است، اما در متون ختنی متأخر تعدادی نام خاص و عنوان‌های چینی را می‌توان یافت. وام‌واژه‌های موجود بیشتر کاربرد اداری داشته‌اند و در مجموعه اسناد ختنی دیده می‌شوند؛ از آن جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد: kiṅa «واحد سنجش (تقریباً برابر با نیم کیلو)» از واژه چینی 斤 (chin)، śimṅa «واحد سنجش» از واژه چینی 斤 (shēng)، tsūna «واحد اندازه‌گیری (اینچ)» از صورت چینی 寸 (ts'un) و اصطلاح حسابداری kṣau «رسید، سند» از 鈔 (ch'ao) (همان‌جا).

۱) در یک تقسیم‌بندی کلی متون ختنی را به‌لحاظ ویژگی‌های زبانی به دو دوره «قدیم» و «متأخر تقسیم می‌کنند (نک: امریک ۱۹۸۷: ۳۵-۴۲). البته برخی نیز با توجه به ویژگی‌های آوایی و صرفی متون به‌جامانده، زبان ختنی را به سه دوره «قدیم»، «میانه» و «متأخر» تقسیم می‌کنند (نک. شروو ۲۰۰۴: ۱/ مقدمه، ۷۲-۷۴؛ ۲۰۱۲: ۱۱۵-۱۱۷).

۵.۱.۳. وام‌واژه‌های بلخی در ختنی

آسیای مرکزی از دیرباز محل رفت‌وآمد اقوام ایرانی بوده است و علاوه بر ختنی‌ها که ساکن این ناحیه بودند سُغدی‌ها نیز در آنجا نفوذ زیادی داشتند. کوشانیان نیز که به زبان بلخی آثاری از آنها به‌جا مانده است، برای مدتی بر این منطقه سلطه داشتند و واژه‌هایی از زبان آنها را در آثار باقی‌مانده از اقوام این ناحیه می‌توان دید. از جمله این واژه‌ها در زبان ختنی -lāstana «بحث، ستیزه» است. علاوه بر این صورت ختنی، در دو گونه زبان تُخاری نیز کلمه‌های lāstānk و lastānk به معنی «ستیزه، بحث» وجود دارد و شوارتس (۱۹۷۴: ۴۰۲-۴۰۳) معتقد است این صورت‌های تُخاری برگرفته از صورت بلخی $\lambda\alpha\sigma\tau\alpha\gamma\gamma\omicron$ * بوده که خود برگرفته از ایرانی باستان -dātastāna* همراه با پسوند -ka- و با تبدیل *d ایرانی باستان به I در بلخی است. البته بیلی (۱۹۷۹ الف: ۳۷۱) با این نظر موافق نیست و -lāstana را واژه‌ای بومی در ختنی می‌داند که به‌طور مستقل از ریشه هندواروپایی -rā* «فریاد کردن» با افزایه -s* با پسوند اسم‌ساز -tana- ساخته شده است. علاوه بر صورتی که شوارتس بازسازی کرده است، در اسناد بلخی دو صورت $\lambda\alpha\sigma\tau\alpha\nu\omicron$ و $\lambda\eta\sigma\tau\alpha\nu\omicron$ هر دو به معنی «بحث، دعوی قضائی» به‌کار رفته‌اند و -lāstana ختنی، بی‌گمان، مأخوذ از آنها است. واژه بلخی نیز خود، احتمالاً، مأخوذ از فارسی میانه dādestān «داوری» است (نک: سیمزویلیامز ۲۰۰۷: ۲۲۶؛ شروو ۲۰۰۴: ۲/۳۳۶).

۶.۱.۳. وام‌واژه‌های ترکی در ختنی

به‌استثنای -yola «دروغ، بطلان»^۱ در ختنی قدیم و تعدادی نام خاص و القاب و عناوین ترکی که در متون ختنی متأخر آمده، تا کنون وام‌واژه دیگری از ترکی در ختنی دیده نشده است، اما همین مقدار نیز نشان از دادوستد واژگانی میان این دو زبان دارد. البته یک متن کوتاه دوزبانه ترکی-ختنی نیز وجود دارد که شامل توضیحاتی به ختنی درباره واژه‌های ترکی برای اعضای بدن و اصطلاحات فنی درباره تیراندازی و زین و یراق

(۱) بیلی -yola را واژه‌ای بومی و ایرانی‌الصل می‌داند که احتمالاً از -vidab(a)la* از ریشه -dab «فریفتن» مشتق شده است (بیلی ۱۹۷۹ الف: ۳۴۳). اما به نظر هانس و پیرو این واژه ختنی و yolo در تُخاری ب هر دو از واژه ترکی yavlak «بد، شر» وام گرفته شده‌اند (نک: هانس ۱۹۴۰: ۶۲؛ پیرو ۲۰۱۶: ۳۳۲-۳۳۳).

اسب است که بر ارتباط فرهنگی میان این دو قوم صحنه می‌گذارد (نک: امریک و روناتاس ۱۹۹۲). از جمله واژه‌های ترکی در ختنی می‌توان به این موارد اشاره کرد: «ترک»، قس ترکی bayarkāta, bāyarkāva؛ «نام خاص»، قس ترکی Bayirqu؛ ūhū:ysi «نام خاص»، قس ترکی Oγuz؛ ha:hāni, khahā:ni «خاقان»، قس ترکی xayan؛ ha:ni, hana «خان»، قس ترکی xan (نک: بیلی ۱۹۳۹: ۸۶-۸۷، ۹۰).

۷.۱.۳. وام‌واژه‌های تُخاری در ختنی

زبان تُخاری که یکی از شاخه‌های خانوادهٔ زبان‌های هندواروپایی به‌شمار می‌رود و در سده‌های ششم تا هشتم میلادی در ترکستان چین رواج داشته (نک: رضائی باغبیدی ۱۳۸۸: ۶) نیز با زبان ختنی در تعامل بوده و دادوستد واژه نیز بین آنها معمول بوده است، از جمله می‌توان به وام‌واژهٔ puka- «ذراع» در ختنی اشاره کرد که از تخاری الف poke (بازو، دست) وام گرفته شده است (نک: امریک ۲۰۰۹: ۴۱۰).

۳.۲. انواع قرض‌گیری واژگانی در ختنی

۱.۲.۳. قرض‌گیری مستقیم

چنان‌که گفته شد، در قرض‌گیری مستقیم، عناصر زبانی بدون هیچ واسطه‌ای از یک زبان وارد زبان دیگر می‌شوند. در ختنی بیشتر این واژه‌ها مربوط به متون دینی است و از سنسکریت به وام گرفته شده است و کمتر دخل و تصرفی در آنها می‌بینیم.^۱ این دسته واژه‌ها در ختنی گاهی به‌لحاظ تلفظ و املا با اصل سنسکریت خود تطابق دارند. بر همین پایه، می‌توان این واژه‌ها را در ختنی به سه دسته طبقه‌بندی کرد: الف) وام‌واژه‌هایی که به‌لحاظ املا و تلفظ با واژهٔ زبان مبدأ کاملاً یکسان هستند؛ ب) وام‌واژه‌هایی که به‌لحاظ املا متفاوت ولی به‌لحاظ تلفظ با اصل سنسکریت خود یکسان هستند؛ ج) وام‌واژه‌هایی که از نظر املایی و تلفظ با صورت سنسکریت خود اختلاف

(۱) البته گاه یک واژهٔ واحد به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم وارد زبان ختنی شده است، برای مثال کلمهٔ سنسکریت pūjā- «ستایش، پرستش» هم به‌صورت مستقیم pūjā- و هم به‌صورت غیرمستقیم یعنی از طریق یکی از زبان‌های پراکریت به شکل pūsā- وارد زبان ختنی شده است.

دارند. برای نمونه در زیر برای هریک از این سه گروه در متون ختنی شاهدهایی را ذکر می‌کنیم:

الف) *abhāva*- «معدوم، بدون هستی، عدم، نیستی»، قس سنسکریت *abhāva*-: *artha*- «معنی، موضوع، امر»، قس سنسکریت *artha*-: *āvaraṇa*- «مانع، سد»، قس سنسکریت *āvaraṇa*-: *kalpa*- «دوره، زمان»؛ قس سنسکریت *kalpa*-: *kṣaṇa*- «دم، لحظه»، قس سنسکریت *kṣaṇa*-: *graha*- «سیاره»، قس سنسکریت: *graha*-: *dharma*- «دهرمه، قانون»، قس سنسکریت *dharma*-^۱: *paramārtha*- «هدف غایی، برترین حقیقت»، قس سنسکریت *paramārtha*-.

ب) *aṃjala*- «حالتی از احترام که دست‌ها در مقابل سینه قرار می‌گیرد»، قس سنسکریت: *aṃjali*-: *aṃtta*- «پایان، انتها»، قس سنسکریت *anta*-: *klaiśa*- «رنج، آلودگی»، قس سنسکریت *kleśa*-: *cakra*-, *cakrra*- «چرخ»، قس سنسکریت *cakra*-: *dravya*- «ماده، جوهر»، قس سنسکریت *dravya*-: *bodhisattva*-, *baudhisattva*- «بُدھیستوه»، قس سنسکریت: *bodhisattva*-: *sūtra*- «سوتره، رساله»، قس سنسکریت *sūtra*-.

ج) *avāya*- «بدبختی، نابودی»، قس سنسکریت *apāya*-: *dīvā*- «ایزدبانو»، قس سنسکریت *devatā*-: *paranārvāta*- «به نیروانده‌رسیده»، قس سنسکریت *parinirvṛta*-: *praṇhāna*- «پیمان برای رسیدن به روشن‌بینی»، قس سنسکریت *praṇidhāna*-: *mahāyakṣaṣinādhipattīye* «به فرمانده بزرگ یکشه‌ها»، قس سنسکریت *mahāyakṣasenādhipataye* (برای صورت اخیر، نک. بیلی ۱۹۵۷: ۴۹).

۲.۲.۳. قرض‌گیری غیرمستقیم

هنگامی که زبانی به واسطه زبان یا زبان‌های دیگری واژه‌ای را از زبان مبدأ وام بگیرد، قرض‌گیری غیرمستقیم تحقق یافته است. در این نوع قرض‌گیری وام‌واژه تحت تأثیر نظام آوایی زبان واسطه قرار می‌گیرد و با صورت زبان مبدأ تا حدودی متفاوت است. واژه‌هایی هندی که از طریق زبان‌های پراکریت وارد ختنی شده‌اند در این دسته جای

(۱) زبان ختنی فاقد واج‌های دمیده /dh/ و /bh/ است، اما نظر به کارکرد دینی واژه «دهرمه» و «نیستی» این کلمه‌ها در املا با واج دمیده آمده است.

می‌گیرند. این واژه‌ها نه فقط در متون دینی بلکه در متون غیردینی نیز کاربرد داشته‌اند و می‌توان گفت که این نوع قرض‌گیری در ختنی بسیار رایج بوده است. لازم به ذکر است که در بسیاری از موارد به‌طور قطع نمی‌توان صورت پراکریت واژه را مشخص کرد اما بررسی تحولات آوایی وسیله مطمئنی برای تعیین پراکریت بودن یا نبودن واژه‌هاست (برای آگاهی از تحولات آوایی سنسکریت به پراکریت، نک: وولنر ۱۹۲۸؛ پیشل ۱۹۹۹). در اینجا به ذکر شاهدهایی از این نوع قرض‌گیری در دو دسته الف) واژه‌های دینی و ب) واژه‌های غیردینی می‌پردازیم:

الف) واژه‌های دینی: *asīā-* «راهبه»، از پراکریت **aṣyā-*، از سنسکریت *-āryā*؛ *āsāria-* «آموزگار دینی، راهب» دخیل از پراکریت، از سنسکریت *-ācārya*؛ *jāna-* «مراقبه، تفکر»، قس پراکریت *-jana*، از سنسکریت *-dhyāna*؛ *naria-* «دوزخ»، دخیل از پراکریت، از سنسکریت *-naraka*؛ *vyāgaraṇa-* «پیشگویی»، دخیل از پراکریت، از سنسکریت *-vyākaraṇa*؛ *śama-* «نام خدایی: یمه»، قس پراکریت **zāma-*، از سنسکریت *-yama*؛ *śśāvāa-* «شاگرد، پیرو»، قس پراکریت (گونه گاندهاری) *śavaka*، از سنسکریت *-śrāvaka*؛ *śśaddā-* «ایمان، باور»، قس پراکریت *śadha*، از سنسکریت *-śraddhā*؛ *śśamana-* «شمن، راهب»، قس پراکریت (گونه گاندهاری) *śamaṇa-*، از سنسکریت *-śramaṇa*؛ *saṃtsāra-* «سنساره، زادمرد»، قس پراکریت *satsara-*، از سنسکریت *-saṃsāra*.

ب) واژه‌های غیردینی: *andīvāra-* «حرمسرا، اندرونی»، دخیل از پراکریت، قس سنسکریت *-antaḥpura*؛ *āmāca-* «وزیر»، دخیل از پراکریت، قس سنسکریت *-amātya*؛ *upala-* «نیلوفر آبی»، دخیل از پراکریت، قس سنسکریت *-utpala*؛ *uryāna-* «باغ، بوستان»، دخیل از پراکریت، قس سنسکریت *-udyāna*؛ *kāḍāṇa* «به سبب، برای»، قس پراکریت *kritena*، قس سنسکریت *-kṛtena*؛ *kūla-* «ده میلیون»، دخیل از پراکریت، قس سنسکریت *-koṭi*؛ *thāna-* «جا، مکان» دخیل از پراکریت *-thana*، قس سنسکریت *-sthāna*؛ *palāā-* «پرچم، درفش»، قس پراکریت **padāgā-*، از سنسکریت **paṭākā-* (برای این صورت، نک: امریک ۱۹۶۸ الف: ۳۰۰)؛ *praca-* «دلیل، علت»، دخیل از

پراکریت، قس سنسکریت -pratyaya-؛ maula- «تاج، دیهیم»، دخیل از پراکریت، قس سنسکریت -mukuṭa-؛ vārūliā- «سنگی نیمه‌قیمتی، لاجورد»، از پراکریت veruliya، قس سنسکریت -vaidūrya- (برای این صورت، نک: پیشل ۱۹۹۹: ۸۷)؛ suha- «خوشبختی»، دخیل از پراکریت، قس سنسکریت -sukha-.

۳.۳. انواع واژه‌های قرضی در ختنی

به‌طور کلی، وام‌واژه‌ها را می‌توان، بنابر ضرورت و نیازی که برای وام‌گرفتن آنها وجود دارد، به دو دسته ضروری و غیرضروری تقسیم کرد. دسته اول، معمولاً، بر مفاهیمی دلالت می‌کنند که در زبان قرض‌گیرنده وجود ندارد و بنابراین برای بیان آن مفاهیم، زبان قرض‌گیرنده از واژه‌های زبان مبدأ که بر آن مفاهیم دلالت دارند استفاده می‌کند. بدین ترتیب برای وام‌واژه‌های ضروری در زبان وام‌گیرنده معادلی وجود ندارد و این دسته از واژه‌ها یک خلاء معنایی را در زبان وام‌گیرنده پر می‌کنند. دسته دوم واژه‌هایی هستند که هم مفهوم و هم واژه معادلشان در زبان وام‌گیرنده وجود دارد، اما بنابر دلایلی، نظیر تفاخر و تداخل، وارد زبان قرض‌گیرنده می‌شوند. به‌عبارت دیگر، این گروه از واژه‌ها هیچ خلاء معنایی را در زبان قرض‌گیرنده پر نمی‌کنند (صفوی ۱۳۹۱: ۹۹-۱۰۰). در زبان ختنی نیز برای هرکدام از این دو گروه شاهدی وجود دارد که در زیر به ذکر آنها می‌پردازیم.

۱.۳.۳. واژه‌های قرضی ضروری

واژه‌های قرضی ضروری در ختنی را می‌توان در سه دسته الف) واژه‌های دینی؛ ب) واژه‌های علمی؛ و، ج) عناوین و اصطلاحات خاص بررسی کرد. از آنجایی که بیشتر متون به‌جامانده از ختنی ترجمه‌هایی از متون بودایی هستند، بسیاری از واژه‌های بودایی که معادلی در یک زبان ایرانی‌الاصیل نداشته‌اند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم وارد زبان ختنی شده است. بخش دیگری از این وام‌واژه‌های ضروری در متون پزشکی ختنی که از اصل سنسکریت یا زبانی دیگر ترجمه شده‌اند، به‌کار رفته است. سرانجام در اسناد ختنی نیز برخی عناوین و اصطلاحات خاص از زبان‌های دیگر وام گرفته شده است. لازم به ذکر است، در اینجا از ذکر نام‌های خاص اشخاص، مکان‌ها، گیاهان دارویی، نام

داروها و مواردی از این دست خودداری می‌کنیم و صرفاً برای هرکدام از این سه دسته شاهد‌های عام را ذکر می‌کنیم:

الف) -*ayo-śśaṃbala* «درخت پنبه آهنی (در یکی از دوزخ‌ها)»، قس سنسکریت: -*ayah-śālmala-śālmala-* (نام دوزخی، تحت‌اللفظ: جنگل تیغه شمشیر)، قس سنسکریت -*asipattravana-* karma «گرما، کردار»، قس سنسکریت -*karman-* cakravartata «شاه آرمانی، تحت‌اللفظ: گرداننده چرخ»، قس سنسکریت -*cakravartin-* caryā «سیره، دوره زندگی»، قس سنسکریت -*caryā-* ttavaścaraṇa- «زهد، ریاضت»، قس سنسکریت -*tapaścaraṇa-* deśanā-, diśanā- «اقرار، اعتراف»، قس سنسکریت -*deśanā-* nārvāna-dīva- «اقلیم نیروان»، قس سنسکریت -*nirvāṇa-* palamga- «نام حالتی از نشستن در هنگام مراقبه»، دخیل از پراکریت، قس سنسکریت -*dvīpa-* pāṇḍivāta- «صدقه، خیرات»، قس سنسکریت -*paryāṅka-, palyāṅka-* pūjā-karma- «عمل ستایش، ستودن»، قس سنسکریت -*pūjā-karman-* piṇḍapāta- «روحانی»، قس سنسکریت -*pūhia-, prūhia-* baudha-vrāikṣa- «درخت روشن‌بینی، درخت بودهی»، قس سنسکریت -*bodhi-vṛkṣa-* meitrā- «مهر، عشق»، قس سنسکریت -*maitrā-* riṣaya- «رشی، حکیم»، قس سنسکریت -*ṛṣi-* vaiṇeyaa- «شاگرد، نوآموز دینی»، قس سنسکریت -*vaiṇeya-* śamatha- «آرامش، آسایش»، قس سنسکریت -*śamatha-* śāsana- «آموزه»، قس سنسکریت -*śāsana-* samāhāna- «مراقبه، تمرکز»، قس سنسکریت -*samādhāna-*

ب) -*agada-* «پادزهر»، قس سنسکریت -*agada-* amjana- «مرهم چشم»، قس سنسکریت -*añjana-* anavāysana- «تنقیه»، قس سنسکریت -*anuvāsana-* anaśāsi- «دستورالعمل، نسخه»، قس سنسکریت -*anuśāsana-* apasmāra- «صرع، غش»، قس سنسکریت -*apasmāra-* ānāha- «یبوست»، قس سنسکریت -*ānāha-* upattamtraka- «انقباض عضلات»، قس سنسکریت -*apatantraka-* kaṣā' «جوشانده»، قس سنسکریت -*kaṣāya-* keka- «ضماد، مرهم»، قس سنسکریت -*kalka-* gāma- «غده شکمی»، قس سنسکریت -*gulma-* cāṇa- «گرد»، قس سنسکریت -*cūrṇa-* paṭara- «بیماری‌ای

مربوط به چشم»، قس سنسکریت -paṭala-؛ yauga- «آمیزش»، قس سنسکریت -yauga-؛ rahta-petta- «خون‌ریزی»، قس سنسکریت -rakta-pitta-؛ rraya- (شیره، عصاره)، قس سنسکریت -rasa-؛ rrasāyana- «رساینه، اکسیر»، قس سنسکریت -rasāyana-؛ līha- «شربت، شهد»، قس سنسکریت -leha-؛ vīja-؛ vījya- «پزشک»، قس سنسکریت -vaidya-؛ vījyā- «پزشکی»، قس سنسکریت: -vidyā-؛ vrrīcā «مسهل»، قس سنسکریت -vireka-؛ saṃbatsara- «اخترشمار»، قس سنسکریت -sāṃvatsara-.

ج) āmāca- «وزیر»، قس سنسکریت -amātya-؛ kīvaṭa- «ماهگیر»، قس سنسکریت -kaivarta-؛ kṣattria- «کشتریه (عنوانی برای سپاهیان)»، قس سنسکریت -kṣatriya-؛ hasta-vālaa- «فیل‌بان»، قس سنسکریت -hasti-pālaka-؛ ha:ḥaṇi khahaṇi: xan «خان»، قس ترکی -sahā:ni «عنوانی برای شاهزادگان ترک»، قس ترکی کاشغری -sayun؛ bīrūka- «عنوانی نظامی»، قس ترکی buirūq «فرمانده، افسر»؛ bādūna, bādauna, bādāna «یک عنوان رسمی»، قس ترکی bud⁴n (برای واژه‌های دخیل از ترکی، نک: بیلی ۱۹۳۹: ۸۶-۸۷، ۹۰؛ ۱۹۶۶: ۴۱؛ ۱۹۷۹: ۲۰۷).

۲.۳.۳. واژه‌های قرضی غیر ضروری

چنانکه پیش‌تر ذکر شد، از جمله دلایل کاربرد این‌گونه وام‌واژه‌ها تفاخر و تداخل است. افراد دوزبانه گاه با معادل‌های بومی زبان خود برای مفاهیم تازه آشنایی کافی ندارند و گاه به دلیل تفوق فرهنگی زبان مبدأ ترجیح می‌دهند که از واژه‌های آن زبان استفاده کنند. ساکنان ختن در آن روزگار نیز از این قاعده مستثنا نبودند. بنابر روایت جهانگردی چینی به نام شوان‌زانگ^۱، ساکنان ختن بسیار شیفته ادبیات بودند و بسیاری از آنها به چندین زبان گفت‌وگو می‌کردند. برپایه شواهد تاریخی، تسلط ختنی‌ها به زبان چینی تا به آن حد بود که برخی از متون بودایی را از سنسکریت به چینی ترجمه می‌کردند و نام برخی از این مترجمان ختنی در منابع چینی ذکر شده است. باتوجه به متون موجود، می‌توان گفت ختنی‌ها با زبان سنسکریت و گونه‌های پراکریت، تبتی و

۱) Xuanzang

چینی آشنا بودند و حتی در آثار تألیفی خود نیز از واژه‌های این زبان‌ها استفاده می‌کردند. (نک. بیللی ۱۹۸۲: ۴۳؛ کوماموتو ۲۰۱۲: ۱۴۳-۱۴۴).

همچنین، در خود متون ختنی نیز شواهدی وجود دارد که از اهمیت زبان سنسکریت و دست‌کم دوزبان‌بودن مردمان این منطقه حکایت دارد. در آغاز فصل بیست و سه از کتاب *Zambasta* (دفاعیه طولانی در دفاع از ترجمه آمده است و در آن مترجم از هم‌زبانان ختنی خویش گله می‌کند که چرا به ترجمه ختنی متون بودایی به اندازه اصل آنها بها نمی‌دهند (نک: امریک ۱۹۶۸: ۳۴۳). از همین اشاره‌ها می‌توان دریافت که آشنایی با سنسکریت و دست‌کم دوزبانگی در میان ختنی‌ها کاملاً رایج بوده است و از همین رو به‌کاربردن واژه‌های اصیل هندی در اولویت قرار داشته و نوعی تفاخر به‌شمار می‌آمده است و مترجمان همواره سعی می‌کرده‌اند تا جایی که می‌شود از واژه‌های سنسکریت استفاده کنند. بنابراین، به‌رغم آنکه برای بسیاری از کلمات معادلی در زبان ختنی وجود داشته است، شاهد کاربرد وام‌واژه‌های زیادی با اصل و تبار هندی هستیم. واژه‌های قرضی غیرضروری در ختنی هم در متون دینی و با فراوانی بیشتر در متون غیردینی به‌کار رفته است. در زیر به نمونه‌های از این دسته اشاره می‌کنیم:

parinervāṇa «پرینیروانه، خاموشی»، قس سنسکریت *parinirvāṇa*، در کنار صورت ختنی *bodhisatva- nihujsāmātā* «بُدِهیستَوَه»، قس سنسکریت *bodhisattva*، در کنار معادل ختنی *balysūñāvūysaa* تحت‌اللفظ به‌معنی «جوینده روشن‌بینی»؛ *buddha-kṣetra-* «قلمرو بودا»، قس سنسکریت *buddha-kṣetra*، این مفهوم با واژه‌های ختنی *balysa-* *tcārīma-* نیز در متون آمده است؛ *bodhi* «روشن‌بینی»، قس سنسکریت *bodhi*، این مفهوم علاوه بر این وام‌واژه با کلمه ختنی *balysūsti-* نیز بیان شده است؛ *dharma-* «قانون»، قس سنسکریت *dharma*، این مفهوم با واژه ختنی *dāta-* نیز بیان شده است؛ *dīvātā-, dīvā-* «ایزدبانو»، قس سنسکریت *devatā-*، این مفهوم در ختنی با واژه *gyasti-* نیز بیان شده است؛ *śśīla-* «شایستگی اخلاقی، کف نفس»، قس سنسکریت *śīla-*، برای این مفهوم در ختنی واژه *parāha-* به همان معنی کاربرد داشته است.

andhākāra «تاریکی»، قس سنسکریت -andhākāra، در کنار این وام‌واژه صورت ختنی -ttādāti به همان معنی وجود دارد؛ -kṣatra «چتر»، قس سنسکریت -chattra، در کنار آن واژه ختنی śāhauja نیز به کار رفته است؛ -ggāṭhaa «صاحب‌خانه»، دخیل از پراکریت، قس پالی -gahaṭṭha (نک. کُنو ۱۹۴۹: ۱۰۱)، و سنسکریت -gr̥ha-stha، در کنار این وام‌واژه کلمه ختنی -bisadāraa با همان معنی وجود دارد؛ -caṃdr̥ra «ماه»، قس سنسکریت -candra، در ختنی دو واژه بومی -pur̥rā و -māsti بر همین مفهوم دلالت می‌کنند؛ -thāna «جا، مکان» دخیل از پراکریت -thana، قس سنسکریت -sthāna، برای مفهوم جا و مکان در ختنی کلماتی مانند -bisā، -māśa، -āmuha، -āmuna و -gvaha وجود دارد؛ -pr̥rāṇaa «جانور»، قس سنسکریت -pr̥rāṇaka، برای کلمه «جانور» در ختنی معادل‌هایی مانند -ahāvi «جانور وحشی»، -data «دَد» و... وجود دارد؛ -makalaka «میمون»، قس سنسکریت -markaṭa، کلمه بومی‌ای که در ختنی برای نامیدن این جانور به کار رفته است؛ -rāja-, -rāya، «شاه»، قس سنسکریت -rājan، در کنار این صورت قرضی واژه ختنی -rrund با همان معنی «شاه» موجود است؛ -ludraa «شکارچی»، دخیل از پراکریت، قس سنسکریت -lubdhaka، در کنار واژه ختنی -bihāysa با همان معنی؛ -śśālīṣṣuma «بلغم»، قس سنسکریت -śśeṣman، در کنار واژه ختنی -ttavaṃdya «هدیه رسمی»، قس تبتی -śkyes «هدیه»، برای این مفهوم در اسناد ختنی واژه -mu'śdi (> -mulysdi) نیز به کار رفته است (نک: بیلی ۱۹۷۹ الف: ۳۳۸؛ کوماموتو ۱۹۸۲: ۲۰۷)، علاوه بر این، واژه معمول برای «هدیه» در ختنی -hora است.

۴.۳. طبقه‌بندی صرفی وام‌واژه‌ها

در بررسی وام‌واژه‌ها، همواره، این موضوع نیز قابل بررسی و مذاقه است که زبان قرض‌گیرنده کدام یک از اجزای کلام را با سهولت بیشتری به وام می‌گیرد. به عبارت دیگر زبان قرض‌گیرنده در وام‌گیری کدام یک از اجزای کلام یعنی فعل، اسم، صفت، قید، ضمیر و... با مانع کمتری مواجه می‌شود و به راحتی می‌تواند آنها را اخذ کند. عموماً اعتقاد بر این است که در قرض‌گیری اجزای کلام، اسم‌ها با بسامد و سهولت بیشتری نسبت به دیگر اجزا قرض گرفته می‌شوند (نک: هسپلمت ۲۰۰۸: ۴۸). واژه‌های

قرضی در زبان ختنی، به لحاظ صرفی، طیف گسترده‌ای از اسم، صفت، قید، ادات و فعل را شامل می‌شود. بیشترین وام‌واژه‌ها در ختنی از نوع اسم و سپس صفت هستند و وام‌گیری اجزای دیگر نسبتاً معدود است. برای ضمائر هیچ وام‌واژه‌ای در ختنی دیده نشده است. در زیر برای هر کدام از اجزای کلام، با توجه به بسامد آنها، وام‌واژه‌هایی را در ختنی ذکر می‌کنیم:

اسم: amrra-, amṛta- «انوش»، قس سنسکریت amṛta-؛ kṛtañia-, kṛrañia- «سپاسگزاری، قدردانی»، قس سنسکریت kṛtajñātā-؛ kṣada- «زخم»، قس سنسکریت kṣata-؛ kūla- «ده میلیون»، دخیل از پراکریت، قس سنسکریت koṭi-؛ guṇa- «فضیلت، تقوا»، قس سنسکریت guṇa-؛ caṃdana-, cadana- «صندل»، قس سنسکریت: candana-؛ janavata-, janava- «مردم، کشور»، قس سنسکریت janapada-؛ pūhia- «روحانی»، قس سنسکریت purohita-؛ madrra- «افسون، کلام جادویی»، قس سنسکریت mantra-؛ atica-, ayica- «ضعیف، ناتوان»، قس سنسکریت akṛtya-؛ amanāva- «ناخوشایند، نامطبوع»، قس سنسکریت amanāpa-؛ utāra-, uvāra- «شریف، متعالی»، قس سنسکریت udāra-؛ caṇḍa- «وحشی، درنده»، قس سنسکریت caṇḍa-؛ vaistāria- «گسترده، وسیع»، قس سنسکریت vistārya-؛ فعل: adhiṣṭh- «مهارکردن، در اختیار درآوردن»، قس سنسکریت adhiṣṭhā-؛ armūt-, armūv- «شادباش گفتن؛ شادشدن»، قس سنسکریت: anumodaya-؛ ālaṃgar- «آذین بستن، زینت کردن»، قس سنسکریت aram-kr-؛ namas- «نماز بردن، احترام کردن»، سنسکریت namasya-؛ sāh- «آماده کردن»، قس سنسکریت sādahaya-؛ قید andumaśu «سرانجام»، قس سنسکریت antamaśaḥ؛ raheśa «پنهانی، محرمانه»، قس سنسکریت rahasyam؛ vaistharana, vāstarna «به تفصیل»، قس سنسکریت vistareṇa؛ حرف ربط: yāva «تا، تا اینکه»، قس سنسکریت yāvāt؛ حرف اضافه: vina «بدون»، قس سنسکریت: vinā؛ پسواژه: pracaina «به سبب»، قس سنسکریت: pratyaya-؛ ادات: se, si (ادات نقل قول)، قس آرامی-پراکریت shyty (برای صورت اخیر، نک. شروو ۲۰۰۴: ۲/۳۵۶).

۵.۳. طبقه‌بندی وام‌واژه‌ها برپایه شاخصه‌های زبانی

بنابر نظر دگنر (۱۹۸۹: ۴۲-۴۷)، وام‌واژه‌های هندی در ختنی را بنابر چند شاخصه زبانی و معنایی می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. ۱) وام‌گیری معنایی برای صورت‌های مشابه: گاهی برای یک واژه ایرانی‌الاصیل، با توجه به صورت مشابه‌اش در متون هندی، معنی تازه‌ای اختیار می‌شود؛ مثلاً ریشه ایرانی sam- «همسان بودن، مناسب بودن» در قیاس با سنسکریت sam- و پالی sam- در ختنی به معنای «توافق کردن، موافق بودن» هم به‌کار می‌رود؛ ۲) وام‌گیری معنایی برای صورت‌های هم‌آوا: کلمه ātama- «کام، آرزو» در ختنی مشتق از ایرانی باستان *ākāma* است، در متون سنسکریت āgama- به معنی «سنت بودایی» است، واژه اخیر مطابق قواعد آوایی ختنی به صورت ātama- نوشته می‌شده و بدین ترتیب واژه ātama- دو معنی «کام، آرزو» و «سنت بودایی» را توأمان می‌رساند؛ ۳) گاه شکل ظاهری یک واژه هندی با توجه به امکانات صرفی زبان ختنی تجزیه و تحلیل می‌شود و صورت تازه‌ای به‌خود گرفته است؛ برای مثال کلمه هندی pāramitā- «کمال، تعالی» در ختنی به صورت pāramatā- درآمده است، با این توجیه که āmatā- در ختنی پسوند اسم مؤنث‌ساز است و به ستاک حال متصل می‌شود، در حالی که ستاک حال *pār- اصلاً در این زبان وجود ندارد.^۱

علاوه بر شاخصه‌های فوق، موارد دیگری را نیز می‌توان به دسته‌بندی دگنر اضافه کرد. یکی از این شاخصه‌ها را، اصطلاحاً، اقتباس برپایه ریشه‌شناسی عامیانه^۲ می‌نامند. در این نوع وام‌گیری در برخورد با یک واژه بیگانه سعی می‌شود که اجزای آن تجزیه و تحلیل شود و معادلی برای آن انتخاب شود که به لحاظ آوایی، و به باور واضعان آن از نظر ریشه‌شناختی، به آن نزدیک باشد، اما معادلی که این‌گونه انتخاب می‌شود به لحاظ ریشه‌شناسی علمی معتبر نیست (نک: گرزگا ۲۰۰۳: ۳۲). برای نمونه کلمه سنسکریت بودایی ānantarya- به معنی «عملی که شایسته کیفر فوری است» در ختنی برپایه

۱) دگنر (۱۹۸۹: ۴۸) این سه نوع وام‌واژه را به ترتیب loan synonym، loan homonym و loanblend نامیده است. البته او دسته‌بندی‌های دیگر مانند wanderwort را نیز ذکر کرده است. این اصطلاح به واژه‌هایی اطلاق می‌شود که در زبان‌های مختلف رایج است و دقیقاً مشخص نیست اصل آن به کدام زبان برمی‌گردد. او برای این دسته واژه siyatā- «شن» را ذکر کرده است و در مورد اصل ایرانی یا هندی آن تردید دارد.

ریشه‌شناسی عامیانه توجیه شده و برای آن معادل *anantanaria* تحت‌اللفظ «(منتج‌به) دوزخ بی‌پایان» انتخاب شده است (نک: امریک ۱۹۸۹: ۲۲۸). کلمه *anantanaria* مرگب از دو جزء *ananta* «بی‌پایان»، قس سنسکریت *ananta*- و *naria* «دوزخ»، دخیل از پراکریت، قس سنسکریت *naraka*- است.

شاخصه دیگری را که در طبقه‌بندی وام‌واژه‌ها کاربرد دارد کرده‌برداری^۱ یا ترجمه قرضی^۲ می‌نامند. در این نوع وام‌گیری عین کلمه بیگانه اقتباس نمی‌شود بلکه معنی آن به یک واژه بومی، که پیش از آن تهی از این معنی بوده، داده می‌شود و بدین ترتیب این نوع وام‌گیری را می‌توان وام‌گیری معنایی^۳ نیز نامید. برای مثال کلمه سنسکریت *payasyā* تحت‌اللفظ به معنی «شیر» است، اما معنی دوم آن «سیب‌زمینی شیرین» است، در متون ختنی معادلی که برای این واژه انتخاب شده *ṣvīdā* است، این واژه مشتقی از *ṣvīda* است که در متون به‌جامانده فقط به معنی «شیر» به‌کار رفته است (نک: بیلی ۱۹۷۹ الف: ۴۱۶) اما در اینجا صرفاً با توجه به معنی لفظی کلمه سنسکریت برای یک مفهوم تازه وضع شده است. برای کلمه سنسکریت *nimba* که نام گیاهی با میوه‌ای تلخ‌مزه است (نک: مونرو ویلیامز ۱۸۹۹: ۵۵۱) در ختنی از واژه *ttīraa* که مشتقی است از *ttīra*- تحت‌اللفظ به معنی «تلخ» (همان: ۱۲۹) وضع است.

۴. نتیجه‌گیری

از آنجایی که ختن در منطقه آسیای میانه قرار گرفته و این منطقه از دیرباز محل اسکان و آمدوشد اقوام متفاوتی بوده، زبان ختنی از این امر سخت متأثر شده و از زبان اقوام این منطقه واژه‌های متفاوتی را به وام گرفته است. اما از آنجاکه ختنی‌ها به آئین بودایی گرویده بودند، وام‌واژه‌های دینی که اصل و تبار هندی داشتند بخش عمده وام‌واژه‌ها را تشکیل می‌دهند. وام‌واژه‌های دینی یا به‌طور مستقیم از سنسکریت به وام گرفته شده یا اینکه به‌واسطه یکی از زبان‌های پراکریت، عمدتاً گاندهاری، به زبان ختنی وارد شده است. وام‌گیری واژه‌های هندی صرفاً مختص متون دینی نبوده و در متون غیردینی نیز

1) calque

2) loan translation

3) semantic loan

کاربرد بسیار داشته است و بنابر متون باقی‌مانده می‌توان گفت که در میان ساکنان ختن آن روزگار، دست‌کم، دوزبانگی و آشنایی با زبان سنسکریت و زبان‌های پراکریت امری کاملاً عادی بود. به همین دلیل شاهد آن هستیم که برای بیان بسیاری از مفاهیم که در زبان ختنی واژه‌ای اصیل وجود داشت، از وام‌واژه‌های هندی استفاده می‌کردند. به عبارت دیگر، به سبب تفوق و سلطه دین بودایی، ختنی‌ها به آن درجه رسیده بودند که استفاده از کلمه‌های بیگانه هندی را همسنگ به‌کار بردن واژه‌های بومی و حتی شاید بتوان گفت مرجح بر آن می‌دانستند. بنابراین مسیر قرض‌گیری موجود بین ختنی و سنسکریت کاملاً یک‌طرفه بوده است، یعنی صرفاً از سنسکریت و پراکریت وام‌واژه وارد زبان ختنی می‌شده است. اما میان زبان ختنی و زبان اقوام هم‌جوار در ناحیه ترکستان چین این روند یک جریان دوطرفه بوده است.

منابع

- رضائی باغبیدی، حسن، ۱۳۸۸، *تاریخ زبان‌های ایرانی*، تهران.
- صفوی، کورش، ۱۳۹۱، «واژه‌های قرضی در زبان فارسی»، *نوشته‌های پراکنده (دفتر سوم) زبان‌شناسی و ترجمه‌شناسی*، تهران، صص ۸۵-۱۲۱.
- مدرسی، یحیی، ۱۳۸۷، *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران.
- Bailey, H. W., 1939, "Turks in Khotanese Texts", *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, no. 1, pp. 85-91.
- _____, 1946, "Gāndhārī", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 11, no. 4, pp. 764-797.
- _____, 1947, "Recent Work in "Tokharian", *Transactions of the Philological Society*, vol. 46, pp. 126-153.
- _____, 1955, "Buddhist Sanskrit", *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, no. 1/2, pp. 13-24.
- _____, 1957, "Adversaria Indoiranica", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 19, pt. 1, pp. 49-57.
- _____, 1966, "Vāsta", *Iranian Studies*, ed. J. P. ASMUSSEN and J. LESSJÖE, Copenhagen.
- _____, 1979a, *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge.
- _____, 1979b, "North Iranian Problems", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 42, pt. 2, pp. 207-210.

- _____, 1982, *The Culture of the Saka in Ancient Iranian Khotan*, New York.
- CAMPBELL, 1998, *Historical Linguistics: An Introduction*, Cambridge.
- DEGENER, A., 1989, "Beispiele der Klassifikation indischen Lehngutes im Khotanischen" *Studien zur Indologie und Iranistik* 15, pp. 41-49.
- _____, 1990, "Indisches Lehngut im Khotanischen", *XXIV. Deutscher Orientalistentag vom 26. bis 30. September 1988 in Köln, Ausgewählte Vorträge*, ed. W. DIEM and A. FALAJURI, Stuttgart, pp. 381-390.
- EMMERICK, R. E., 1968a, *Saka Grammatical Studies*, London.
- _____, 1968b, *The Book of Zambasta: A Khotanese Poem on Buddhism*, London.
- _____, 1985, "Tibetan Loanwords in Khotanese and Khotanese Loanwords in Tibetan", *Orientalia Iosephi Tucci memoriae dicata*, ed. G. GNOLI and L. LANCIOTTI (Serie orientale Roma LVI, 1), Rome, pp. 301-317.
- _____, 1987, "The Transition from Old to Late Khotanese", *Transition Periods in Iranian History: Actes du Symposium de Fribourg-en-Brisgau (22-24 Mai 1985)*, Leuven, E. Peeters, pp. 33-42.
- _____, 1989, "Khotanese and Tumshuqese", *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. SCHMITT, Wiesbaden, pp. 204-229.
- _____, 2008, *An Introduction to Khotanese* [= Emmerick's Unpublished Khotanese Manual], Wiesbaden.
- _____, 2009, "Khotanese and Tumshuqese", *The Iranian Languages*, ed. G. WINDFUHR, London, pp. 377-415.
- EMMERICK, R. E., and RÓNA-TAS, A., 1992, "The Turkish-Khotanese Wordlist Revisited", *Central Asiatic Journal*, vol. 36, no. ¾, pp. 199-241.
- GRZEGA, J., 2003, "Borrowing as a Word-Finding Process in Cognitive Historical Onomasiology", *Onomasiology Online* 4, pp. 22-42.
- HANSEN, O., 1940, "Tocharisch-iranische Beziehungen: Ein Beitrag Zur Lehnwortforschung Ostturkestans", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, vol. 94, no. 2, pp. 139-164.
- HASPELMATH, M., 2008, "Loanword Typology: Steps toward a Systematic Cross-Linguistic Study of Lexical Borrowability", *Aspects of Language Contact: New Theoretical, Methodological and Empirical Findings with Special Focus on Romancisation Processes*, ed. T. STOLZ et al., Berlin, pp. 43-62.
- KONOW, S., 1949, *Primer of Khotanese Saka*, Oslo.
- KUMAMOTO, H., 1982, *Khotanese Official Documents in the Tenth Century A. D.*, PhD Dissertation, University of Pennsylvania.
- _____, 2009, "Khotan II: History in the Pre-Islamic Period", *Encyclopaedia Iranica*, online: <http://www.iranicaonline.org/articles/khotan-i-pre-islamic-history>

- _____, 2012, "Textual Sources for Buddhism in Khotan", *Sino-Platonic Papers*, n. 222: *Buddhism across Boundaries (The Interplay of Indian, Chinese, and Central Asian Source Materials)*, ed. J. R. McRae and J. NATIER, Pennsylvania, pp. 142-149.
- MAGGI, M., 2009, "Khotanese Damānā-", *Studia Iranica* 38, pp. 129-133.
- MONIER-WILLIAMS, M., 1899, *A Sanskrit-English Dictionary*, Oxford.
- PEYROI, M., 2016, "Language Contact in Central Asia: On the Etymology of Tocharian B Yolo 'bad'", *Etymology and the European Lexicon*, ed. B. S. S. HANSEN, Wiesbaden, pp. 327-334.
- PISCHEL, R., 1999, *A Grammar of the Prākṛit Languages*, tr. by S. JIĀ, Second Edition, Delhi.
- SALOMON, R., 2007, "Gāndhārī in the Worlds of India, Iran, and Central Asia", *Bulletin of the Asia Institute*, vol. 21, pp. 179-192.
- SCHWARZ, M., 1974, "Irano-Tocharica", *Mémorial Jean de Menasce*, ed. Ph. GIGNOUX and A. TAFAZOLI, Louvain, pp. 399-411.
- SIMS-WILLIAMS, N., 2007, *Bactrian Documents from Northern Afghanistan II: Letters and Buddhist Texts (= Corpus Inscriptionum Iranicarum, part II: Inscriptions of the Seleucid and Parthian Periods and of Eastern Iran and Central Asia, vol. III: Bactrian)*, London.
- SKJÆRVØ, P. O., 1992, "Chinese Turkestan, ii. In Pre-Islamic Times Iranian Religious Terms in Pre-Islamic Central and Inner Asia", *Encyclopædia Iranica*, vol. 5, ed. E. YARSHATER, Costa Mesa, pp. 463-471.
- _____, 2004, *This Most Excellent Shine of Gold, King of Kings of Sutras: The Khotanese Suvarṇabhāsottamasūtra*, 2 vols., Harvard.
- _____, 2012, "Khotan: An Early Center of Buddhism in Chinese Turkestan", *Sino-Platonic Papers*, n. 222: *Buddhism across Boundaries (The Interplay of Indian, Chinese, and Central Asian Source Materials)*, ed. J. R. McRAE and J. NATIER, Pennsylvania, pp. 106-141.
- WOOLNER, A. C., 1928, *Introduction to Prakrit*, Delhi.